The System of Delegation of Authority in Public Law; Nature,Foundations and Limitations

Ali Faghih Habibi[1], Babak Baseri[2]

1. Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author) faghih.habibi@gmail.com
2. Assistant Professor, Faculty of Law and Human Sciences, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Shiraz, Iran, baseribabak@gmail.com

Date Received 2023/05/02
Date of correction 2023/08/08
Date of Release 2023/08/13

Abstract

Delegating authority in public law is not a rule, but being an exception does not reduce of it`s important. According to the two-way discourse of public law - normativeism and functionalism- in addition to preventing the concentration of power, it also accelerates affairs and improves effective administrative relations. Although in the discussion of delegation of authority, the views are mostly focused on administrative rights, but in constitutional rights and especially the value system, delegation of authority is an important matter, which we call ascending delegation of authority. This issue can be investigated in modernity by understanding the critic's self-founding reason in the form of social contract theory and delegation of public power from the people to the ruling body. For this reason, this article also focuses on the issue of delegation of authority in constitutional rights and considers it the other side of the delegation of authority in administrative law. The rule of law requires that in the administrative system, the principle is based on the authority of the individual, and the delegation of authority is an exception, because every official receives his authority from the law, and its delegation also requires the prescription of the law. Also, the administrative authority who cannot delegate all his powers and only a part of the powers that are not prohibited by law can be delegated. The main question of this article is what and the legal effects of delegation in the light of the principles of public law. In this article, the conditions and limitations of delegation of authority in public law have been examined through a descriptive-analytical method. Delegation of authority is an inevitable necessity in public law, which can be examined at two levels of constitutional law based on the theory of representation and in the field of administrative law.

Key words: Constitutional Law, Administrative Law, Delegating authority, authority, Competence, Social Contract, Emergency situation.

Copyright© 2021, the Authors This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the AttributionNonCommercial terms.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

فصلنامه حقوق اداری

سال دهم، تابستان ۱۴۰۲، شماره ۳۵

مقاله علمی پژوهشی

نظام تفویض اختیار در حقوق عمومی؛ ماهیت، مبانی و محدودیت‌ها

علی فقیه حبیبی[۱]؛ بابک باصری[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۲

چکیده

تفویض اختیار در حقوق عمومی یک قاعده نیست، اما استثناء بودن نیز از اهمیت آن نمی‌کاهد. این امر با توجه به گفتمان دوسویه حقوق عمومی- هنجارگرایی و کارکردگرایی- علاوه بر آنکه از تمرکز قدرت جلوگیری کرده موجب تسریع امور و بهبود روابط اداری مؤثر نیز می‌گردد. اگرچه در بحث تفویض اختیار نگاه‌ها بیشتر معطوف به حقوق اداری است، اما در حقوق اساسی و بویژه نظام ارزشی، تفویض اختیار امری حائز اهمیت است که آن را تفویض اختیار صعودی می‌نامیم. این موضوع در مدرنیته با درک عقل خودبنیاد نقاد در قالب نظریه قرارداد اجتماعی و تفویض قدرت عمومی از سوی مردم به هیئت حاکم قابل بررسی است. از این جهت، این مقاله نیز بر موضوع تفویض اختیار در حقوق اساسی تمرکز دارد و آن‌را روی دیگر سکه تفویض اختیار در حقوق اداری می‌داند. حاکمیت قانون ایجاب می‌کند که در نظام اداری اصل بر قائم به شخص بودن صلاحیت‌ها است و تفویض اختیار استثنای آن چرا که هر مقامی صلاحیت خویش را از قانون دریافت می‌کند و واگذاری آن نیز نیازمند تجویز قانون است. همچنین مقام اداری نمی‌تواند کلیه اختیارات خویش را تفویض کند و تنها بخشی از اختیارات که منع قانونی ندارد قابل تفویض هستند. پرسش اصلی این مقاله چیستی و آثار حقوقی تفویض اختیار در پرتو اصول حقوق عمومی است. در این نوشتار شرایط و محدودیت‌های تفویض اختیار در حقوق عمومی طی روشی توصیفی- تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. تفویض اختیار یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در حقوق عمومی است که در دو سطح حقوق اساسی برپایه نظریه نمایندگی و در حوزه حقوق اداری قابل بررسی است.

کلید واژگان: حقوق اساسی، حقوق اداری، تفویض اختیار، صلاحیت، قرارداد اجتماعی، وضعیت اضطراری

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ faghih.habibi@gmail.com

۲. استادیاردانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، شیراز، ایران؛ baseribabak@gmail.com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

مقدمه

تفویض اختیار از ابزارهای غیر قابل اجتناب و مؤثر در حقوق اداری و اساسی است. در حقوق اساسی می‌توان به تشکیل دولت، نظریه قدرت مؤسِّس و اهمیت «تفویض» در این حوزه اشاره نمود. همچنین «تفویض قدرت» از مباحث چالش برانگیز حقوق عمومی و کلید واژه حکمرانی به شمار می‌آید. هابز، نویسنده لویاتان و از طرفداران دولت مطلقه و پایه‌گذاران دولت مدرن، معتقد است دولت پس از شکل‌گیری و پیدایش قدرت عمومی مشروعیت خویش را از جانب مردم کسب کرده و بدین ترتیب «انتقال قدرت» صورت پذیرفته و از این‌رو دولت دارای حاکمیت بلامنازع می‌باشد. اما جان لاک در طراحی نظریه نوین قرارداد اجتماعی خویش، اقتدار عمومی را «تفویض قدرت» از سوی مردم تلقی می‌کند و حاکمان را نسبت به تفویض‌کنندگان قدرت پاسخگو می‌داند.

در قلمرو حقوق اداری، تفویض اختیار از دامنه گسترده‌تری نسبت به سایر حوزه‌های حقوق عمومی برخوردار است. تفویض اختیار می‌تواند منجر به ارائه بهتر خدمات عمومی شود و در تحقق نظام عدم تمرکزگرایی نقش شایسته‌ایی را ایفا نماید. در نظام حقوق اداری، عدم تراکم و عدم تمرکز از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است و تفویض اختیار در این راستا کارساز به نظر می‌رسد. تفویض اختیار با تشخیص مقام صلاحیتدار عمومی در واگذاری برخی از وظایف و اختیارات خویش در صورت پیش‌بینی قانون، با حفظ مسئولیت‌های تفویض‌کننده و حق استرداد آن به مقام اداری دیگر می‌باشد. با عنایت به گفتمان دو سویی حقوق عمومی – هنجارگرایی و کارکردگرایی- تفویض اختیار می‌تواند منجر به تسریع امور عمومی همراه با پاسخگویی بهتر مراجع و مقامات عمومی شود. از سویی دیگر تفویض اختیار در حوزه‌های مختلف حقوق عمومی رویکردهای و کارایی‌هایی متفاوتی دارد و می‌تواند از تمرکز قدرت و بروز استبداد جلوگیری کند. یکی از رایج‌ترین ابزارهای تمرکز زدایی تفویض اختیار و نظام‌مند نمودن آن است. در واقع شاید بتوان مدعی شد یکی از مهمترین شیوه‌های تمرکززدایی، بسط و توسعه نظام تفویض اختیار است. تفویض اختیار فرآیند تصمیم‌گیری را تسهیل و تسریع می‌نماید و این امکان را برای مقامات مافوق ایجاد می‌کنند تا با واگذاری بخشی از مسئولیت‌های خویش به امور مهم‌تر بپردازند. همچنین تفویض اختیار موجب نظارت مقام تفویض‌کننده بر تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم می‌گردد که این امر خود تفکیک مقام ناظر و مجری را به همراه دارد که موجب بهبود فرآیند نظارت می‌شود.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

این نوشتار بر اهمیت تفویض اختیار در حقوق اساسی که غالباً مغفول مانده است نیز تأکید دارد. در ادبیات حقوق اداری ایران نظام تفویض اختیار بیشتر در حقوق اداری مورد توجه قرار گرفته است و تفویض اختیار صعودی[1] چندان مورد توجه قرار نگرفته است. لذا در بخش نخست ضرورت تفویض اختیار در شکل‌گیری جامعه مدنی- سیاسی طی فرایند قرارداد اجتماعی به بحث گذاشته شده است. در بخش دوم اهداف، چالش‌های و شرایط تفویض اختیار در حقوق عمومی و سپس انواع آن و شرایط تفویض اختیار بررسی شده است. تفکیک صلاحیت‌های سیاسی و اداری قابل تفویض موضوع بخش چهارم این مقاله است. محدودیت‌های تفویض اختیار، اعراض و انصراف از تفویض، فوت، استعفا یا برکناری تفویض کننده و تفویض اختیار در شرایط اضطراری از دیگر مباحث این مقاله هستند و در نهایت نتیجه تحقیق آمده است.

۱. ضرورت تفویض اختیار در حقوق عمومی

مهم‌ترین پرسشی که در این بحث به ذهن متبادر می‌شود این است که اساس و مبنای ضرورت تفویض در حقوق عمومی چیست؟ اگر منشأ صلاحیت در حقوق عمومی قانون است و تمامی مراجع و مقامات عمومی صلاحیت خویش را از قانون دریافت می‌کنند چه ضرورتی وجود دارد تا اختیار و صلاحیت مقرر به دیگری محول شود؟ برای پاسخ به این پرسش بنیادین، نخست چیستی تفویض اختیار را مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا به عبارتی فلسفه تفویض اختیار در حقوق عمومی تشریح شود. برای درک این موضوع باز بایستی به پیمان اجتماعی رجوع کنیم؛ «تصمیماتی که قدرت را تفویض می‌کنند از مهمترین تصمیمات شهروندان در ایجاد یک دموکراسی مبتنی بر نمایندگی هستند. اما متأسفانه اکثر قدرت تفویضی که می‌تواند رفاه اجتماعی را ارتقاء دهد در اثر سوء استفاده منجر به کاهش رفاه اجتماعی می‌شود». (Robert K.Fleck and F.Andrew Hanseen,2010: 1) بنابراین قدرت عمومی با تفویض اختیار مردم به هیئت حاکمه شکل می‌گیرد و هدف از آن بایست بهبود اوضاع و رفاه اجتماعی باشد. اما این تفویض اختیار همواره ممکن است با سوء استفاده هیئت حاکم مواجه شود. بدین معنا که آنها از اختیارات محوله به جای پیشبرد منفعت عمومی در راستای نفع شخصی و تحکیم جایگاه و قدرت خویش استفاده و پیمان اجتماعی را نقض کنند. این مسأله از امور متناقض‌نما در حقوق عمومی است. مدیسون- از تدوین‌گران اولیه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا- معتقد است: «در شکل‌گیری حکومتی که مردم بایست بر مردم حکومت کنند، بزرگ‌ترین

1. Up ward delegation of authority

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

مشکل این است که، نخست حکومت باید حکومت‌شوندگان را کنترل و در مرحله بعد وی را مجبور بر کنترل خودش کرد». (Laughlin, 2012: 284) به عبارتی تفویض‌کنندگان قدرت عمومی نخست تحت سیطره این قدرت درمی‌آیند. همچنین «جمهوری مدرن یک نوع از حکومت است که علی‌رغم اینکه اقتدار حکومت نشأت گرفته از مردم است امّا مردم مجاز به حکمرانی مستقیم نیستند. حکومت از سوی مردم و بر اساس اصول نمایندگی مصون می‌شود و قدرت حکومت‌کنندگان کاملاً نهادینه می‌گردد». (Laughlin, 2012: 284) با برقراری جمهوری جدید قوانین اساسی که در ابتدا به مثابه قراردادی جهت تعیین چارچوب قدرت بودند، اکنون کل قلمرو سیاسی را اشغال کرده‌اند. به بیانی دیگر پس از تصویب قانون اساسی، مردمانی که در طی انقلاب قانون اساسی جدید را پایه‌گذاری کردند حال خودشان با آن تعریف می‌شوند. لذا می‌توان گفت قدرت مُؤسَّس را فقط با منشور قدرت مؤسِّس می‌توان دید و قدرت مؤسَّس است که مردم را بر ساخت می‌کند. (Laughlin, 2012: 285) بنابراین ریشه صلاحیت را نخست در قانون اساسی به منزله پیمان اجتماعی باید جستجو کرد. در سیر تشکیل وضعیت مدنی و گذار از وضعیت طبیعی به زندگی اجتماعی در سایه صلح و قانون، اشخاص اختیار خویش را بر سرنوشت اجتماعی بر هیئت حاکمه تفویض می‌نمایند. به تعبیر توماس هابز «تفویض تمام اختیارات و تمام قدرت‌ها به یک فرد یا یک مجمع عمومی است که بتواند تمام اراده‌ها را بر طبق قاعده حکومت اکثریت به یک اراده تبدیل سازد». (هابز، ۱۳۹۱: ۱۷۷)

اما روسو ضرورت انعقاد بیان اجتماعی را در ناتوانی انسان‌ها در تشکیل نیروی جدید می‌داند که آنها را قادر به جمع نیروها و هدایت‌گری دانسته، اما چاره‌ای جز تشکیل مجموعه‌ای از نیروها از طریق جمع شدن آنان به دور هم وجود ندارد. روسو از این مشارکت چنین تعبیر می‌کند: «نوعی شرکت به وجود می‌آید که با تمام نیروی مشترک از هر شریک و منافع او حمایت کند و شریک در سایه این شرکت در عین اتحاد با سایر شرکا فقط از خود اطاعت کند و به همان اندازه‌ای که قبلاً آزاد بوده، آزاد باقی بماند». (روسو، ۱۳۸۹: ۱۰۱) بدین ترتیب قرارداد اجتماعی بر بنیان خودآیینی[1] نهادینه می‌شود. تنها از طریق این فرمول است که آزادی انسان و خود فرمانروایی وی حفظ و تضمین می‌گردد. لذا اراده عمومی منبعث از اراده تک تک افراد جامعه است و بدین طریق ادامه حیات اجتماعی توأم با آزادی و خود فرمانروایی میسر می‌گردد. بنابراین مشروعیت هیئت حاکم از پیمان اجتماعی است و «چون هیئت سیاسی یا هیئت حاکمه موجودیت خود را مدیون تقدس قرارداد

1. Autonomy

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

است، هرگز نمی‌تواند خود را، در هیچ موردی که تخلف از مفاد قرارداد اولیه باشد، در برابر دیگری متعهد سازد، مثلاً بخشی از اقتدار خود را واگذار کند یا خود را تحت سلطه هیئت حاکمه دیگری قرار دهد». (روسو، ۱۳۸۹: ۱۱۴) از این‌روست که صلاحیت مقامات و مراجع عمومی منبعث از پیمان اجتماعی است و قائم به شخص است. بنابراین صلاحیت در حقوق عمومی منحصر به هیئت منتخب مردم و تفویض آن استثناست و تنها در صورتی امکان‌پذیر است که ناقض قرارداد اولیه نباشد.

از این جهت است که تفویض اختیار در حقوق عمومی در موقعیتی متناقض‌نما به سر می‌برد. مردمی که صاحب اصلی قدرت هستند و آنرا به هیئت حاکم تفویض می‌کنند، آنگاه خود نخست بایست توسط این هیئت کنترل و حکومت شوند. این تناقض تنها از طریق شکل‌گیری دولت و ساختارهای اساسی حکومت قابل رفع می‌باشد. بدین معنا که نهادهای سیاسی پس از آنکه حکومت مستقر شد و همگان تحت حکمرانی وی قرار گرفتند بر خود حکومت نیز نظارت کند و وی را کنترل نماید. این کنترل و نظارت بایست مطابق مفاد پیمان اجتماعی اولیه باشد و قدرت مؤسّس آنگاه با برساخت کردن مردم، قدرت مؤسّس را پاسداشت نماید. بنابراین اساس نظام نمایندگی بر پایه نظام تفویض اختیار و تفویض قدرت است. اما این تفویض اختیار تابع قواعد و شرایط بیان شده در فوق است.

اما ضرورت تفویض اختیار در حقوق اداری چیست؟ مگر نه آنکه اصل بر انجام وظایف و تکالیف توسط مسئولین و مقامات اداری است اما «تفویض اختیار از نظر صرفه جویی در وقت و انرژی و همچنین تقسیم کار و بالا بردن بازده آن، دارای منافع و مزایای غیر قابل انکاری است؛ ولی نباید تصور کرد که تفویض اختیار همیشه مفید است. آنجایی که متصدی مقام بتواند به تنهایی کار خود را انجام دهد و آنجا که بیم لوث شدن مسئولیت در بین باشد، تفویض اختیار مفید نخواهد بود». (طباطبائی موتمنی، ۱۳۸۷: ۴۷) «تفویض اختیار به زیر دستان یکی دیگر از مظاهر قدرت سلسله مراتبی است که به موجب آن وزیر برای حسن اداره وزارتخانه و کاستن از تراکم و تمرکز بیش از حد کار می‌تواند قسمتی از اختیارات غیر اساسی خود را به مقامات اداری ذیصلاح دیگر مانند معاونین یا مدیران کل واگذار کرده و بر حسن اجرای امور نظارت نماید. قبول اختیارات تفویض شده الزامی بوده و خود یک تکلیف جداگانه و خاص می‌باشد». (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۹۱) «در حقوق اداری اصل بر این است که وظایف و اختیاراتی که مربوط به یک مقام عمومی و یا مأمور به خدمات عمومی است توسط شخصی که بدین پست منصوب گردیده، انجام شود و متصدیان مذکور حق واگذاری وظایف و اختیارات خود را به دیگری ندارند». (سنجابی، بی‌تا: ۵۶)

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

در حقوق اداری اصل بر عدم تفویض اختیار است و فلسفه استخدامی نیز ایجاب می‌کند که هر مستخدم اداری وظایف محوله خویش را انجام دهد. همچنین استخدام اداری قائم به شخص است. بدین ترتیب که مستخدم نمی‌تواند پست سازمانی و مقام خویش را به دیگری توکیل یا به کلی منتقل سازد. «زیرا فرض قانون و اداره بر آن است که اختیار تصمیم‌گیری در اختیار انحصاری وزیر یا سایر مقامات مجاز می‌باشد و نه دیگران. این موضوع به «اصل شخصی بودن اختیارات» معروف است». (موسی‌زاده، ۱۳۸۶: ۸۹)

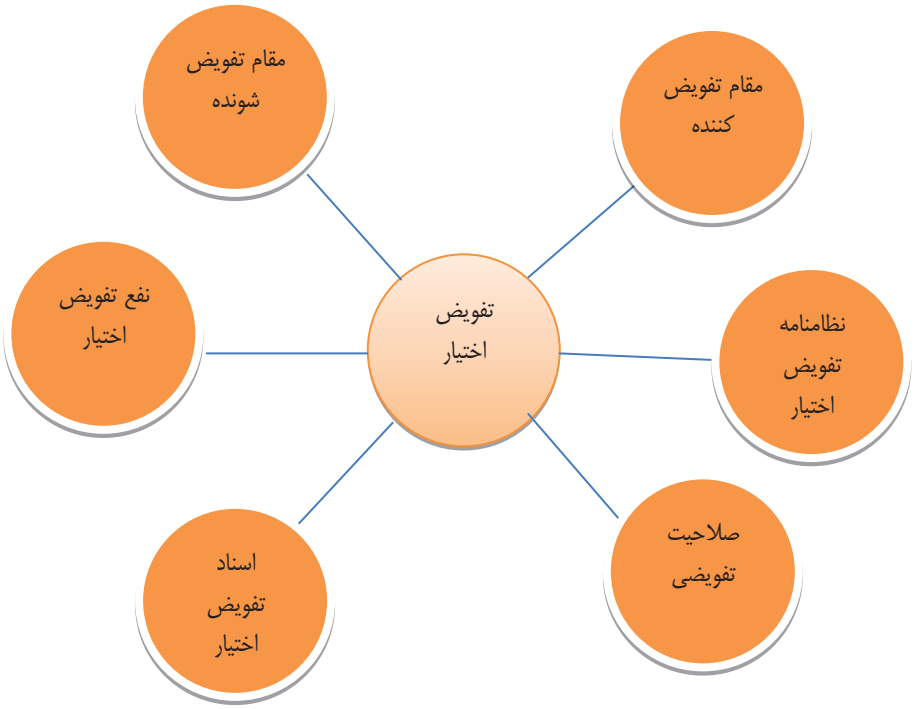
۲. اهداف، چالش‌ها و شرایط تفویض اختیار

«رهبران خوب با مدیران خوب متفاوت هستند. از این نظر که رهبران خوب می‌دانند چگونه حتی زمانی که وسوسه به انجام کاری می‌شوند، خویشتن‌دار باشند. این روش غالباً زمانی برای سازمان بهتر خواهد بود که رهبران اختیارات خویش را تفویض کنند. این دیدگاه بیانگر این است که تفویض اختیار کلیدی برای اعطای امور جزئی و فرعی جهت نیل به هدفی مشترک به طور دسته جمعی است. لذا تفویض اختیار فاکتوری حیاتی برای کمک به یک فرد جهت تبدیل وی به یک رهبر قدرتمند است». (Bell &Bodie, 2012: 97)

هدف ماهوی تفویض اختیار، نخست، رسیدن به نتیجه مطلوب از طریق عمل دیگری؛ دوم، توسعه صلاحیت‌ها و اختیارات مقام‌های عمومی و در نهایت، رهاسازی مقامات مافوق از بخشی مسئولیت‌ها به منظور پرداختن به وظایف مهمتر می‌باشد. (DPSA report, 2011:5) در کنار این تفویض اختیار اهدافی سازمانی دارد که عبارتند از: ۱) کاهش حجم کاری مقامات مافوق ۲) خلق فرصت‌هایی برای رشد و خودشکوفایی کارکنان اجرایی جوان ۳) ایجاد یک تیم تخصصی و تربیت مدیران باتجربه برای سازمان؛ و ۴) بهبود توانمندی کارکنان جهت اثربخشی مطلوب‌تر در سازمان. (OVIAWE, 2015: 3) در کنار اهداف تفویض اختیار سنجه‌های مختلفی جهت توجیه این عمل اداری باید به آزمون گذاشته شود و ضروری است که مقام مافوق پیش از تصمیم به واگذاری اختیارات نخست آنان را مورد بررسی قرار دهد. و این عوامل در نمودار زیر به نمایش درآمده است:

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]



اما چالش‌های تفویض اختیار را می‌توان به موارد ذیل تقسیم کرد:

۱- اگر ماهیت وظیفه یا عمل اداری با صلاحیت و الزامات گزارشی چنان گره خورد که به طور شفاف مسئولیت‌های کارکردی قابل شناسایی و تشخیص نباشد ممکن است تفویض اختیار مفید واقع نشود.

۲- زمانی که مقام مافوق در تفویض اختیاری یا صلاحیتی شکست می‌خورد که به احتمال بسیار قوی مسئولیت اجرای آن به طور اتفاقی بر عهده دیگرانی می‌افتد که موجب افزایش تعداد کارمندان، گزارش کارکردها، ارزیابی عملکرد و بار مسئولیت نهادی می‌شود.

۳- در غیاب اسناد تفویض مشخص یا نظام‌نامه‌های روشن، یا طرزالعمل‌های ضعیف کارمندان اداری در کلیه سطوح سلسله مراتبی نمی‌توانند درک درستی از انتظارات خواسته شده، داشته باشند. (DPSA report, 2011:8)

شرایط تفویض اختیار عبارت است از:

تفویض اختیار معمولاً موقتی است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

بخشی از صلاحیت‌ها را می‌توان تفویض کرد و نه تمام اختیارات را.

تفویض اختیار شرطی، تشریفاتی (مکتوب) و مشخص است.

تفویض اختیار مستقیم است.

صلاحیت به جایگاه (مقام اداری) تفویض می‌شود و نه شخص.

اختیار و مسئولیت باید متوازن و متناسب باشند.

تفویض اختیار براساس برنامه و شبکه‌ای از دستورات صورت می‌گیرد.

تفویض اختیار باید موجب فراغت مقام مافوق از وظیفه و اطلاع وی از طریق سیستم گزارش‌دهی شود.

مبنای تفویض اختیار وحدت فرماندهی[1] است و از طریق منابع کافی حمایت و پشتیبانی شود.

۳. انواع تفویض اختیار

در حقوق عمومی چهارگونه تفویض اختیار را می‌توان متصور شد که دو گونه نخست در حقوق اساسی و بقیه در حقوق اداری رایج است: تفویض اختیاری صعودی، تفویض اختیار برون سازمانی، تفویض اختیار نزولی و تفویض اختیار عرضی که در این بخش هر یک به طور مختصر تشریح می‌شوند.

۳-۱. تفویض اختیار صعودی[2]

در این وضعیت مادون اختیاراتی را به مقام مافوق (عمومی) واگذار می‌کند و بر آن اساس مقام مافوق اختیار اتخاذ تصمیماتی را دارد. مانند سهامدارانی که اختیاراتی به اعضای هیأت مدیره محول می‌سازند یا همانند نظریه قرارداد اجتماعی که در قسمت ابتدائی نوشتار تشریح شد.

۳-۲. تفویض اختیار برون سازمانی[3]

در این حالت مقام عمومی اختیاراتی را به مقامات بیرون از مرجع عمومی واگذار می‌کند که تحت کنترل مستقیم وی نیست. در واقع صلاحیت عمومی به مرجعی خارج از حکومت برون سپاری می‌شود. مانند کمیته‌های تحقیق و تفحصی که از سوی مراجع عمومی مأمور به انجام تفحص در

1. Unity of command
2. Up ward delegation of authority
3. Out ward delegation of authority

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

حوزه‌ای عمومی می‌شوند. مثال بارز آن آمبودزمان در انگلستان است که از سوی پارلمان جهت تحقیق و تفحص در موضوعی مأمور می‌شود.

۳-۳. تفویض اختیار نزولی[1]

رایج‌ترین نوع تفویض اختیار در حقوق اداری، تفویض صلاحیت مقام مافوق به مقام مادون اداری است که در این گونه مافوق اداری بخشی از اختیارات قانونی خود را به مقامات پائین‌تر واگذار می‌کند. این واگذاری اختیارات چهار مرحله دارد: در وهله نخست مقام مافوق باید بداند چه صلاحیت‌هایی قابل انتقال به مادون اداری است. در مرحله دوم، وی باید بهترین کارمند را که توانایی انجام این وظیفه را دارد، انتخاب کند. سومین مرحله، مافوق اداری باید از کارمند بپرسد که صلاحیت تفویضی را مطابق شرایط مقرر شده، می‌پذیرد یا خیر و در آخرین مرحله مقام مافوق به کارمندی که تفویض اختیار را می‌پذیرد، مسئولیت و صلاحیت انجام کار را به طور موقت اعطا می‌کند و به وی اعتماد کرده و با حداقل نظارت ارزیابیش می‌کند. البته توالی این مراحل ضروری نیست. (Bell & Bodie, 2012: 101)

٤-۳. تفویض اختیار عرضی[2]

در این گونه تفویض احتیار، مقامات هم‌عرض ممکن است اختیاراتی را به یکدیگر محول سازند. مانند تفویض اختیار رؤسای محاکم آفریقای جنوبی و مقامات مرکزی آنان (Murume, 2016: 11)

٤. صلاحیت‌های قابل تفویض اختیار

با عنایت به استثنا بودن تفویض اختیار و شرایط آن، هر صلاحیتی در حقوق عمومی قابل تفویض نیست و نیازمند سنجه‌هایی معتبر برای تشخیص صحت یا عدم صحت تفویض اختیار هستیم. براساس نظام نمایندگی در حقوق عمومی قانون اساسی به مراجع و مقامات عمومی صلاحیت اِعمال امر عمومی را اعطا می‌کند و هرگونه تفویض صلاحیتی در چارچوب این امر باید صورت گیرد.

1 .Down ward delegation of authority
2. Side ward delegation of authority

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

۱-٤. تفکیک امر سیاسی و اداری

تفکیک امور یک سنت دکارتی است که در آن ابتدا بایست امور و کارها را تفکیک و سپس به انجام آنها پرداخت. دکارت معتقد بود که برای کشف مجهولات باید به همان راهی که ریاضیون پیش می-روند کار کرد و به ملاحظه اینکه علم جز حاصل عقل چیزی نیست پس همچنان که عقل انسان یکی است علم نیز یکی بیش نیست. یعنی علوم مختلف همه به هم مربوط و از سنخ واحدند و شخص عالم باید جامع همه باشد و می‌تواند باشد. بنابراین اینکه علم در واقع یکی است پس راه کسب آن هم یکی است. (فروغی، ۱۳۸۸: ۱۴۲) دکارت برای حل مسائل می‌گوید که نخست بایست قضایا را ثابت شده فرض کرد و نتایجی را که از آن گرفته می‌شود گام به گام از نتیجه‌ای دیگر رفت و چنانچه نتیجه آخر درست بود دلالت بر اثبات قضیه است. برای حل مسائل هر یک از مشکلاتی که به مطالعه در می‌آوریم تا می‌توانیم و به اندازه‌ای که برای تسهیل حل آن لازم است تقسیم به اجزاء نمایم. (فروغی، ۱۳۸۸: ۱۴۶) لذا در این مبحث ابتدا امر سیاسی را از امر اداری مشخص و معین نمائیم تا قابلیت تفویض اختیار را بهتر بتوانیم بررسی کنیم. «سیاست عمل و فعالیت است، نه حکم و تجویز اخلاقی؛ سیاست فعالیتی فراگیر است». (بالن و پیترز، ۱۳۸۴: ۳۷) «فعالیت سیاسی پدیده‌ی بسیار فراگیرتری است. فعالیت سیاسی، هم اختلافات و هم رافع این اختلافات را در بر می‌گیرد و بنابراین در هر سطحی می‌تواند به عمل آید». (بالن و پیترز، ۱۳۸۴: ۳۰) کارل اشمیت مفهومی از حاکمیت ارائه می‌دهد که تصمیم‌سازی براساس استثناگری است. امر سیاسی عرصه اقتدار است نسبت به حقوق کلی و ضرورت تصمیمات مجزا، مطلق و نهایی. (Schmitt, 1995: 71) عمل سیاسی تصمیمی خردمندانه در جهت رفع تضاد و برآوردن منافع برتر جمعی است. اگر چه حکومت نماینده بی‌طرفی در جامعه است اما همواره بی‌طرفانه عمل نمی‌کند و گاه به منافع طبقه‌ی خاصی نزدیک می‌شود. عمل سیاسی تعیین‌کننده مصالح جمعی است که ماهیتی کلی، غیرشخصی و غیرقابل شکایت در مراجع صالح دادگستری است. اما عمل اداری در راستای پیاده‌سازی و اجرای سیاست‌های اتخاذ شده است که همواره با مسئولیت همراه (مسئولیت اداری، مدنی و کیفری) است. عمل اداری بایست منطبق با عمل سیاسی بوده و مغایرت فاحشی با آن نداشته باشد.

پس از تعیین مرزهای عمل سیاسی و عمل اداری اکنون به تفکیک تفویض اختیار در این حوزه خواهیم پرداخت و اینکه آیا تفویض اختیار در این دو حوزه عملاً امکان‌پذیر است؟ دشواری این امر در جایی است که مقامات عمومی و بالاخص مقامات و مسئولین قوه مجریه دارای دو عملکرد

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

سیاسی و اداری هستند به دیگر سخن این مقامات هم یک مقام سیاسی و هم یک مقام اداری محسوب می‌شوند. به طور مثال وزیر امور خارجه یک مقام سیاسی است که سیاست خارجه کشور را در راستای منافع کشور در رابطه با سایر کنش‌گران بین‌المللی تعیین و اجرا می‌کند و همین وزیر نسبت به کارمندان وزارت خانه خویش یک مقام اداری است. اموری که مرتبط با وظیفه سیاسی وی است تحت نظارت پارلمانی و سیاسی قرار می‌گیرد و امور مرتبط با وظایف اداری همچون امور استخدامی و صدور بخشنامه یا آیین‌نامه اداری مشمول نظارت قضایی است. لذا تشخیص وظایف سیاسی و اداری مقامات عمومی کلید واژه امکان سنجی قابلیت تفویض اختیار این وظایف می‌باشد. چنانچه گفتیم روسو مشروعیت هیئت حاکمه را از قرارداد اجتماعی می‌دانست و معتقد بود این هیئت نمی‌تواند بخشی از اقتدار خود را واگذار کند و یا خود را تحت سلطه هیئت حاکمه دیگری قرار دهد. به سخنی دیگر بایست ذکر کرد که اعمال سیاسی حکومت که متکی به ذات است و تعیین کننده مصلحت برتر جمعی است بایست توسط نمایندگان مستقیم مردم اخذ شود. به‌نظر می‌رسد فلسفه نظارت سیاسی پارلمان بر قوه مجریه نیز بر همین استدلال استوار باشد.

لذا تفویض اختیار در امور سیاسی بسیار محدودتر از تفویض اختیار در امور اداری است. شاید هم بتوان مدعی شد تفویض اختیارات سیاسی به طوری که اتخاذ مصالح برتر اجتماعی را به دیگری محول سازد نقض روح قرارداد اجتماعی توسط تفویض‌کننده می‌باشد. شاهد این استدلال بند نخست از اصل یکصد و دهم قانون اساسی ج.ا.ایران است که تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام را از وظایف رهبری می‌داند و بند دوم که نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام را نیز از دیگر وظایف وی می‌شمارد. بر این اساس تعیین سیاست‌ها و راهبردهای کلی نظام از اختیارات غیرقابل تفویض رهبری است و حتی قید مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز نمی‌تواند جوازی برای تفویض باشد. همچنین قید این نکته در ذیل اصل مزبور که رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند مؤید این مطلب است که رهبری اموری را که خصلت اداری و مدیریتی داشته می‌تواند تفویض کند اما امور سیاسی و سیاست‌های کلی که نقش حیاتی در اداره کشور دارد غیر قابل تفویض است. اصل یکصد و نهم قانون اساسی که یکی از شرایط و ضمانت رهبری را بینش صحیح سیاسی می‌داند و ذیل اصل که در صورت تعداد افراد واجد الشرایط، شخصی را که دارای بینش فقهی و سیاسی قویتر باشد را مقدم می‌داند، بر همین امر دلالت می‌کند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

۲-٤. قانونگذاری تفویضی (تفویض اختیار در قانونگذاری)

«یکی از کارکردهای قانونگذاری ایجاد ارگان‌های ضروری جهت انجام وظایف جدید دولت است که در این راستا بایستی اختیارات و امکانات لازم جهت ارائه خدمت عمومی را فراهم ساخت. این واقعیت وجود دارد که جهت تحقق هدف مزبور امکان طراحی یک الگوی اصلی بدون وجود خلاءهایی وجود ندارد. قانونگذاری تبعی[1] تنها راه‌کاریست که می‌تواند خلاءهای مزبور را پر کند». (Bradley and Ewing, 1998: 716) قوه مجریه بدلیل برخورداری از متخصصین بیشتر و درگیری دائمی با امور اجرایی بهترین گزینه جهت قانونگذاری تبعی در راستای تحقق اهداف و سیاست‌های کلی قوه مقننه می‌باشد. به عبارتی دیگر پارلمان با قانون‌گذاری چارچوب‌های کلی را تعیین نموده و قوه مجریه با تصویب مصوبات دولتی در چارچوب معینی به اجرای سیاست‌های کلی می‌پردازد. همچنین این امر موجب می‌گردد تا قوه مقننه کمتر به امور جزئی پرداخته و بتواند برنامه مدوّن‌تری جهت پیشبرد و توسعه کشور و رفع مشکلات اساسی و زیر بنایی بردارد. «به طور کلی امروزه تفوّق پارلمان معنایی دو سویه دارد. نخست قانون‌گذاری اصلی و انحصاری که منحصراً توسط مجالس پارلمانی صورت می‌گیرد؛ و دوم قانونگذاری تبعی که از سوی قوه مجریه اما نشأت گرفته از اقتدار پارلمان است».(Bradley and Ewing, 1998: 717)

آنچه که اهمیت قانون‌گذاری تفویضی[2] را بیش از گذشته آشکار می‌سازد سرعت دگرگونی مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع مدرن است. دولت مدرن بایست در راستای دو هدف عمده خویش خصوصاً در حوزه حقوق اداری (ارائه خدمت عمومی، برقراری نظم عمومی) همواره قوانین و مقررات متناسب با دگرگونی‌ها و پیشرفت‌های موجود وضع نماید. از این رو تسریع امور عمومی از اولویت‌های اصلی و غیر قابل انکار حوزه حقوق عمومی به شمار می‌رود. از سوی دیگر قوه مقننه به دلیل سازِکارهای موجود جهت قانونگذاری از محدودیت‌های زمانی برخوردار است که این امر موجب می‌گردد تصویب قوانین مورد نیاز به تأخیر افتد اما قانونگذاری تفویضی می‌تواند این خلاء را جبران سازد. «اگر چه ممکن است قوه قانون‌گذار طبق شروطی موسّع برخی از وظایف تقنینی خود را به مقامات مستقلی تفویض کند، اما این بدین معنا نیست آزاد باشد تا کارکردها و وظایف خود را به طرز دلخواهی به چنـین مقاماتی تفـویض کند». (Mahendra, 1985: 28) دادگاه‌های قانون اساسی در این موارد حساسیت خاصی داشته و این حساسیت در زمانی است که تفویض اختیار با آزادی‌های

1. Subordinate Legislation
2. Delegated legislation

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

فردی و بالاخص حقوق بنیادین تزاحمی ایجاد کند. «بنابراین تفویض قانونگذاری در دو سطح باید به چالش کشیده شود؛ نخست، آیا امکان تفویض طبق قانون اساسی وجود دارد؛ و دوم اینکه حکم تفویض شده از امکان تفویض قانون‌گذاری مطابق قانون اساسی تجاوز کرده است یا خیر؟». (Mahendra, 1985: 25) به عبارتی بهتر تفویض اختیار تقنینی بایست بر پایه اصول قانون اساسی و در حدود اختیارات تعیین شده صورت پذیرد. در نظام حقوقی ایران قانون‌گذاری (قانون در مفهوم عام) تفویضی در قالب اصول ۸۵ و ۱۳۸ قانون اساسی صورت می‌گیرد. صلاحیت وضع آئین‌نامه توسط قوه مجریه در حقوق ایران در اصل ۱۳۸ قانون اساسی ذکر شده است. اما آیا این صلاحیت از وظایف ذاتی قوه مجریه است یا تفویض اختیار از سوی قوه مقننه است؟

«در کشورهای کامن‌لا و آلمان، قوه مجریه حق قانون‌گذاری ذاتی ندارد و فقط اختیارات محدود و استثنایی قانون‌گذاری جهت تحقق اهداف خاص و به عنوان اقدامات موقتی تحت لوای قانون اساسی به این قوه تفویض می‌شود. برای مثال در انگلستان پارلمان ممکن است، حداقل در نظریه، صلاحیت تقنینی را در هر موضوع بسیطی تفویض کند. در کشورهایی مثل ایالت متحده، هند یا استرالیا قانون اساسی در موضوع تفویض قانونگذاری ساکت است، اما دادگاه‌ها برخی محدودیت‌ها را که طی آن قانون‌گذار نمی‌تواند در تفویض از آنها عبور کند و وظایف تقنینی خود را به قوه مجریه واگذار کند را وضع کرده‌اند». (Mahendra, 1985: 19)

اما این وضعیت در فرانسه متفاوت است. قانون اساسی فرانسه اختیار ذاتی در این زمینه را برای قوه مجریه در نظر گرفته است و این اختیار از طریق تنظیم مقررات و آیین نامه در تمامی امور اجرا می‌شود.[1] لذا به نظر می‌رسد که در حقوق فرانسه استثنا به اصل تبدیل شده است و قانون اساسی صلاحیت تقنینی گسترده‌ای به قوه مجریه اعطا نموده است. ماده ۳۸ قانون اساسی فرانسه مقرر می‌دارد که دولت می‌تواند برای اجرای برنامه خود از پارلمان کسب اجازه نماید که برای مدتی محدود از طریق مقررات و دستورالعمل تصمیماتی اتخاذ کند که اصولاً در حکم قانون می‌باشند. «پارلمان براساس قانون اساسی ۱۹۵۸ در تمامی موضوعاتی که در اصل ۳۴ قانون اساسی بدان تصریح شده صلاحیت وضع قانون دارد و کلیه قوانین موضوعه بایست توسط پارلمان تصویب شوند، اما این موضوعات منحصر به لیست بسته‌ای است که پارلمان در حدود آن می‌تواند قانون وضع کند. از سویی دیگر اصل ۳۷ در راستای تکمیل اصل ۳۴ کلیه موضوعاتی را که در اصل اخیر لیست نشده در

۱. مواد ۳۴ و ۳۷ قانون اساسی فرانسه

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

صلاحیت انحصاری قوه مجریه می‌داند که در این زمینه‌ها مبادرت به وضع مقرره دولتی نماید. علاوه بر این، به استناد اصل ۳۸ حتی در حوزه‌هایی که مختص به اختیار تقنینی پارلمان است، قوه مجریه می‌تواند پس از کسب رضایت پارلمان برای مدت محدودی فرمان اجرایی[1] صادر کند.» (Brown and Bell, 1998: 111) به عبارتی دیگر لوایح جایگزین قانون که در حکم قانون می‌باشند طبق این اصل اختیار قانونگذاری را به قوه مجریه اعطا می‌کند. از این‌روست که می‌توان گفت صلاحیت قوه مجریه در حوزه تقنین بسیار گسترده است و تعامل وی با قوه مقننه نکته‌ای حیاتی در امر قانونگذاری است.

در نظام حقوقی ایران از دوران مشروطیت عرف شده بود که پارلمان می‌توانست در موارد استثنایی وضع قانون را به مقامات کابینه مثل نخست وزیر یا وزیر تفویض نماید. این قبیل مقررات قانونی را در اصطلاح «لایحه جایگزین قانون» یا «آیین‌نامه تفویضی» می‌نامند. اما در جمهوری اسلامی ایران امکان چنین امری وجود ندارد. در عوض، اصل ۸۵ قانون اساسی ذکر می‌کند که «سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست، مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند. ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند. در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود. همچنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های ذیربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آنها را به دولت بدهد ...». بنابراین اصل مزبور با صراحت از عدم امکان تفویض اختیار در زمینه قانونگذاری عرف پیشین را ملغی‌الاثر نموده است و بایست ذکر کرد که در نظام حقوقی ایران اصل بر عدم تفویض اختیار قانون‌گذاری است مگر در دو مورد یکی آنکه در مواقع ضروری قانونگذاری را به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند و دیگری تصویب دائمی اساسنامه سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت به قوه مجریه. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در دادنامه ۱۱۹ مصوبه ۳۴۱۰۴/ت ۲۵۳۹۵ ه هیأت وزیران را بدین شرح ابطال می‌کند: «به موجب اصل ۱۳۴ اصلاحی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اتخاذ تصمیم به منظور حل و فصل اختلاف نظر یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی مشروط بر اینکه نیاز به تفسیر یا

---

[1]. Ordonnance

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

تغییر قانون نداشته باشد به پیشنهاد ریاست جمهوری به عهده هیأت وزیران محول شده است. نظر به عدم جواز اختیارات و مسئولیت‌های اختصاصی هیأت وزیران به سایر اشخاص و این‌که حکم مقرر در اصل ۱۲۷ اصلاحی قانون اساسی در باب انتخاب نماینده یا نمایندگان ویژه توسط ریاست جمهوری ناظر به موارد خاص و اختیارات مشخص و منصرف از موارد مصرح در اصل ۱۳۴ است و تعمیم حکم خاص مزبور به مطلق امور و مواد مقرر در اصل ۱۳۴ اصلاحی مذکور و احکام متمایز به شرح دو اصل فوق‌الذکر نیست...». (هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، ۱۳۸۹: ۹۶)

بنابراین لازم به ذکر است که صلاحیت وضع آیین‌نامه که توسط اصل ۱۳۸ قانون اساسی بر عهده هیأت وزیران قرار داده شده را نباید با قانونگذاری خلط کرد. چون که وضع مقرره و آیین‌نامه یک عمل اداری و در راستای انجام وظایف اجرایی قوه مجریه است و ماهیت تقنینی ندارد و نمی‌توان آن را عمل قانونگذاری نامید.

مطلب دیگری در مورد غیر قابل تفویض بودن، مواردی است که قانون شخصاً بر عهده یک مقام عمومی گذاشته و جایگاه قانونی وی و تبعاً شخصیت فردی آن مقام در کسب شایستگی جهت احراز آن پست مدنظر قانونگذار بوده است قابل تفویض نیست.[۱] هیأت عمومی دیوان در ابطال مصوبه‌ی مورخه ۱۳۸۲/۵/۲۲ کمیسیون سیاسی–دفاعی هیأت دولت چنین استدلال کرده است: «...کمیسیون سیاسی– دفاعی هیأت دولت متضمن رعایت شرایط اصولی مقرر در قانون فوق‌الذکر نیست و به تصویب هیأت وزیران نیز نرسیده است و تصریح قانون در رعایت ماده ۱۳ و تصویب هیأت وزیران و عدم امکان تفویض اختیار در صورت صراحت قانون بنابراین بندهای مذکور خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات کمیسیون مزبور تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد».[۲]

۵. محدودیت‌های تفویض اختیار

در حقوق عمومی اصل بر عدم صلاحیت است؛ بدین ترتیب که در موارد تردید، سکوت، اجمال و ابهام قانونی در مورد صلاحیت مقامات و مراجع عمومی بایست مبنا را بر نبود اختیار و عدم صلاحیت گذاشت. حفظ حقوق فردی و اصل خود آئینی (خودفرمانروایی)[۳] ایجاب می‌دارد که مقامات و مراجع

۱. در حقوق خصوصی نیز هر گاه علت عمده عقد شخصیت یکی از طرفین باشد اشتباه در شخص طرف عقد موجب عدم نفوذ در معامله می‌گردد، ماده ۲۰۱ قانون مدنی.

۲. دادنامه ۲۰۵ مورخه ۱۳۸۲/۶/۲؛ مجموعه آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، همان، ص ۹۶

3.Autonomy

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

عمومی صلاحیت‌های خویش را از قانون اساسی به مثابه قرارداد اجتماعی اخذ نمایند. در قالب قانون اساسی به مثابه قرارداد اجتماعی افراد حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی خویش را به هیئت حاکمه تفویض می‌نمایند و آنان فقط و فقط در چهارچوب تعیین شده در این قرارداد اختیار و قدرت دارند و هرگونه تجاوز از قرارداد، خروج از صلاحیت و تجاوز از اختیارات محسوب می‌گردد. تفویض اختیار، گام نهادن در قلمرو استثنائات و محدودیت‌ها است و با چنین دیدگاه و نگرشی به تبیین مطالب و ترتّب موضوعات پرداخته‌ایم. به کوتاه سخن آنکه، تفویض اختیار تبیین استثناست نه بسط یک قاعده.

بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت که سه کارکرد اصلی دولت که عبارتند از قانونگذاری، رسیدگی به تظلمات (داوری) و برقراری امنیت کار ویژه‌هایی هستند که به طور مطلق غیر قابل تفویض هستند چرا که واگذاری آنان به فلسفه وجودی حکومت آسیب و برخلاف پیمان اجتماعی، قانون اساسی و خود آیینی افراد است. این وظایف تأثیر عمیقی بر آزادی افراد داشته و غیر از منتخبان خود مردم هیچکس دیگر صلاحیت انجام آنان را ندارد. در ارتباط با مقامات نیز «اختیارات اساسی و قائم به شخص [آنان] قابل تفویض نیستند، اختیارات اساسی که فلسفه وجودی یک مقام است و مواردی که قائم به شخص است را نمی‌توان به دیگری واگذار نماید برای مثال رئیس جمهور نمی‌تواند اتیان سوگند در مجلس شورای اسلامی را به دیگری واگذار نماید و یا وزراء نمی‌توانند پاسخ به سؤال نمایندگان یا استیـضاح آنان را به دیگـری تفویض اختیار کنند». (امامی و استوار سنگری، ۱۳۸۸: ۷۹)

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در رأی وحدت رویه ۶۱۰ الی ۶۱۲ مورخ ۱۴۰۱/۴/۷ پیرامون تفویض اختیار نمایندگان دستگاه‌های اجرایی در طرح یا دفاع از دعاوی در محاکم اعلام داشته است؛ «بر اساس ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امـور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکت‌های دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی غیردولتی، شهرداری‌ها و بانک‌ها می‌توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود به عنوان نماینده حقوقی استفاده کنند و تشخیص احراز شرایط نماینده حقوقی برعهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم مقام قانونی وی خواهد بود. نظر به اینکه اولاً :حکم مقرر در ماده ۳۲ قانون یادشده به امکان استفاده از خدمات نمایندگان حقوقی علاوه بر وکلای دادگستری و با هدف کاهش هزینه‌های جاری دستگاه اجرایی تصـریح دارد و ثانیاً: تشخیص احراز شرایط لازم در نماینده معرفی شده برای حضور در مراجع قضایی نیز با بالاترین مقام دستگاه یا قائم مقام اوست و پس از احراز

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

شرایط در افراد موضوع قانون، معرفی آنها به مراجع قضایی هم از سوی بالاترین مقام دستگاه و هم از سوی مقامات مأذون از طرف بالاترین مقام دستگاه مجاز است، بنابراین نماینده حقوقی که از سوی شخص مأذون از طرف بالاترین مقام دستگاه‌های موضوع ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی به مراجع قضایی معرفی می‌شود، دارای اختیارات لازم برای اقامه دعوا و دفاع است و بر همین اساس رأی شماره ۹۹۰۹۹۷۰۹۵۵۷۰۴۲۲۸-۱۳۹۹٫۱۲٫۱۱ شعبه سوم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری که برمبنای پذیرش تفویض اختیار صورت گرفته از سوی نماینده حقوقی دستگاه اجرایی اصدار یافته، صحیح و منطبق با موازین قانونی است». لذا بنظر می‌رسد در این رأی استثنایی بودن امر تفویض اختیار و محدودیت‌های آن در نظر گرفته نشده است و یافته‌های این تحقیق خلاف چنین رأیی است و براساس محدودیت‌های تفویض اختیار نظر شعبه سوم تجدیدنظر دیوان در دادنامه‌های شماره:

- ۱۴۰۰٫۳٫۹-۱۴۰۰۳۱۳۹۰۰۰۰۶۲۱۲۶۸،
- ۱۴۰۰٫۳٫۹-۱۴۰۰۳۱۳۹۰۰۰۰۶۲۱۲۳۵،
- ۱۴۰۰٫۳٫۲-۱۴۰۰۳۱۳۹۰۰۰۰۵۳۴۶۴۳،
- ۱۴۰۰٫۳٫۲۶-۱۴۰۰۳۱۳۹۰۰۰۰۷۷۲۷۷۱ و
- ۱۴۰۰٫۷٫۱۲-۱۴۰۰۳۱۳۹۰۰۰۱۷۲۶۷۵۹،

که نظر به عدم تجویز تفویض اختیار داشته است صحیح‌تر بوده است که مورد پذیرش هیأت عمومی قرار نگرفته است. در این دادنامه‌ها چنین استدلال شده است؛ «مطابق ماده ۳۲ آیین دادرسی مدنی وزارتخانه‌ها و ... شهرداری‌ها و بانک‌ها می‌توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوطه از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط ذیل آن استفاده نمایند. در این پرونده نماینده حقوقی شهرداری تهران که از سوی شهردار انتخاب گردید با ادعای اختیار اقدام به انتخاب نماینده دیگری نمود و تقدیم دادخواست تجدیدنظرخواهی از سوی نماینده اخیر صورت پذیرفت و چنین اختیار و یا نمایندگی در قانون تصریح نگردید و در واقع نماینده حقوقی منتخب شهرداری فاقد اختیار قانونی در این خصوص است و در نتیجه نماینده تقدیم کننده دادخواست فاقد سمت قانونی است». در واقع اثر استثنایی بودن و تجویز صریح قانونگذار در امر تفویض اختیار مورد نظر و اشاره شعبه مزبور بوده است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

همچنین تفویض اختیار باید در چهارچوب روشن و دقیق ترسیم شده از سوی تفویض کننده باشد. و تفویض اختیار به صورت کلی، مبهم و یا مجمل نمی‌تواند موجب صحت عمل اداری باشد. در این زمینه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در رأی وحدت رویه شماره ۱۲۵۵ مورخ ۱۴۰۰/۴/۲۲ صرف داشتن اختیار امضای اسناد تعهدآور بدون تفویض اختیار در اقامه دعاوی یا دفاع و یا طرح دادخواست به مدیرعامل را کافی نمی‌داند. در این رأی ذکر شده است: «اولاً: مطابق ماده ۱۲۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷: «مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت‌مدیره به او تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد.» ثانیاً: در بند ۱۳ ماده ۴۰ اساسنامه شرکت‌های موضوع آراء متعارض اقامه دعوی و دفاع از هرگونه دعوی در شمار اختیارات هیأت‌مدیره شرکت مذکور قرار گرفته است و به موجب ماده ۴۴ اساسنامه یادشده، هیأت‌مدیره می‌تواند تمام یا قسمتی از اختیارات مشروحه در ماده ۴۰ اساسنامه را با حق توکیل به مدیرعامل تفویض کند و برمبنای ماده ۴۵ اساسنامه، هیأت‌مدیره شرکت نحوه امضای اسناد و اوراق تعهدآور شرکت و چک‌ها و بروات و سفته‌ها و سایر اوراق تجارتی و غیره و نیز اشخاصی را که حق امضاء دارند، تعیین خواهد کرد. بنا به مراتب فوق و با عنایت به اینکه واگذاری حق امضاء اسناد تعهدآور از اختیار طرح دعوی متمایز است و از همین رو نحوه اعمال آنها در مواد متفاوتی از اساسنامه شرکت‌های پیش گفت مقرر شده و با توجه به اینکه اختیار اقامه دعوی از سوی هیأت‌مدیره شرکت مذکور به مدیرعامل تفویض نشده و با فرض عدم تفویض اختیار از سوی هیأت‌مدیره، طرح دعوی و تقدیم دادخواست خارج از حدود اختیاراتی است که مدیرعامل دارد، بنابراین آرای شماره ۹۶۰۹۹۷۰۹۰۵۶۰۰۵۹۱ ـ ۴/۴/۱۳۹۶ (صادر شده از شعبه اول تجدیدنظر دیوان عدالت اداری) و شماره ۹۷۰۹۹۷۰۹۵۶۴۰۱۷۸۹ ـ ۱۶/۱۱/۱۳۹۷ (صادر شده از شعبه پنجم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری) که با این استدلال که صرف داشتن اختیار امضای اسناد تعهدآور بدون تفویض اختیار برای پذیرش دادخواست مدیرعامل کافی نیست و سمت وی را به عنوان دادخواست‌دهنده احراز نمی‌کند؛ در قالب قرار رد دعوی (شکایت) و رد تجدیدنظرخواهی اصدار یافته‌اند، صحیح و منطبق با موازین قانونی هستند».

٦. اعراض و انصراف از تفویض اختیار

تفویض اختیار یک امر درون سازمانی است که مقام اداری به دلیل مشغله کاری و بهتر انجام شدن امور و عدم تمرکز اداری و تسریع در انجام کارها برخی از وظایف خود را با حفظ مسئولیت خویشتن

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

به سایر مقامات مادون اداری تفویض می‌نماید. همچنین بیان داشتیم که تفویض اختیار وکالت اداری نیست و با فوت و جنون مقام تفویض کننده نیز ادامه می‌یابد.

«تفویض اختیار انتقال صلاحیت نیست، بلکه در حقیقت نوعی صلاحیت (مسئولیت) دوگانه است که به منظور تأمین اصل ثبات امور عمومی در سازمان‌ها به وجود می‌آید. تفـویض اختیار شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت‌ها نیست بلکه تمهید و تدبیری است که به وسیلهٔ آن، سرپرستان اداره موفق می‌شوند ظرفیت کار خود را بدون اینکه از مسئولیت قانونی آنها کاسته شود، افزایش دهند». (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۷: ۴۹)

همچنین تفویض اختیار جنبه قراردادی ندارد، زیرا قرارداد اداری توافق اداره در مسائل و امور عمومی با طرفی خارج از اداره می‌باشد. مستخدم اداری با اداره قرارداد استخدامی دارد وظایف و امور محوله در قالب همین قرارداد است و تفویض اختیار نیز در همین چهاچوب می‌گنجد و نمی‌توان قرارداد جدیدی برای آن متصور شد. لذا رضایت گیرنده اختیار شرط نیست و وی مکلف به انجام آن می‌باشد.

با عنایت به مطالب فوق، مقام تفویض کننده اختیار هر زمانی که خواست یا هر زمانی که مقتضیات اداری ایجاب نمود می‌تواند از مواردی که آنان را تفویض نموده کلاً یا جزئاً اعراض کند. وی همانگونه که مخّیر است در تفویـض اختیارات، از انصراف آن نیز مختار می‌باشد. چرا که همواره وی مسئول است و تفویض اختیار موجب نفی مسئولیت وی نمی‌شود و اختیار فرع مسئولیت است و نمی‌توان گفت فردی در امری اختیار نداشته باشد اما مسئول آن باشد. بنابراین اعراض و انصراف از تفویض اختیار به صلاحدید مقام تفویض کننده در هر زمانی ممکن می‌باشد.

همچنین اصل مسئولیت مقام تفویض‌کننده ایجاب می‌نماید که مقام تفویض کننده اختیار در هر مرحله و زمانی که صلاح دانست در امور تفویض شده دخالت نماید چرا که مسئولیت وی پا بر جا بوده و مسئولیت بدون داشتن اختیار فاقد معناست و تفویض اختیارات نافی مسئولیت وی نیست. تفویض اختیار استثنا است و اصل بر انجام وظایف توسط صلاحیتدار اداری است و تفویض اختیار تکنیکی اداری جهت تسهیل و انجام بهتر امور است که پدیده‌ای درون سازمانی است و ناظر بر حقوق و تکالیف اشخاص ثالث و بیرون از اداره نیست. لذا مقام تفویض کننده همانگونه که مختار است از تفویض اختیار منصرف شود یا آن را استرداد نماید می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های و امورات تفویض شده دخالت مستقیم نموده و نظر خویش را اعمال نماید. اما در صورت اختلاف نظر میان تفویض کننده و تفویض شونده نظر کدامیک صائب است؟

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

با توجه به مسئولیت دوگانه هر دو ممکن است مسئله کمی پیچیده به نظر آید. اما بایست دقت داشت که مسئولیت مقام تفویض شونده فرع قضیه است. نخست مسئولیت با مقام تفویض کننده اختیار است و اختیار ذاتاً بر عهده وی می‌باشد و اوست که در برابر قانون پاسخگو می‌باشد. بنابراین نظر مقام تفویض کننده اولی و صائب است و چنانچه تفویض شونده نظر وی را مغایر با قانون ارزیابی نماید مکلف است به طور کتبی گزارش نموده و در صورت اصرار مقام تفویض کننده مکلف به اجرا می‌باشد.

۷. فوت، عزل و استعفاء مقام تفویض‌کننده

فوت، عزل و استعفاء مقام اداری موجب خاتمه ارتباط وی با صلاحیت‌های قانونی می‌گردد. به عبارتی دیگر هر سه از گونه‌های سقوط تعهدات وی به اداره و ادامه همکاری محسوب می‌گردد. در حقوق خصوصی، فوت، جنون و سفه در عقود جائز موجب خاتمه و انقطاع عقد می‌گردد. اما در حقوق عمومی به دلیل کارکردهای ویژه و بالاخص در حقوق اداری اصل استمرار خدمات همگانی و تعطیل‌ناپذیری امور عمومی قواعد متفاوت با آنچه در حقوق خصوصی جاری است، می‌باشد. در حقوق اداری تصمیم، بخشنامه و دستورالعمل مقام عمومی لازم‌الاتباع بوده و تا زمانی که تصمیم، بخشنامه یا دستورالعملی جدیدی آن تصمیمات و ... را نسخ نکند، لازم‌الاجرا است و فوت، برکناری و استعفاء آن مقام در اعتبار آنان تأثیری ندارد و حتی این تصمیمات برای فرد جایگزین نیز لازم‌الاتباع است مگر آنکه وی مطابق صلاحیت خویش به تغییر، لغو یا ابطال آنان مبادرت ورزد. این خصیصه بدان علت است که مقامات عمومی صلاحیت خویش را از قانون دریافت می‌کنند و تصمیمات آنها ناشی از شخصیت حقیقی آنها نیست بلکه منبعث از جایگاه و صلاحیت قانونی آنان می‌باشد. به طور مثال آئین‌نامه‌ای که وزیری وضع می‌کند به واسطه صلاحیتی است که در اصل ۱۳۸ قانون اساسی به وزراء صلاحیت وضع آیین نامه وزارتی اعطاء شده است و نه به خاطر خصوصیات فردی شخص وزیر. از همین رو تفویض اختیار نیز به منزله گردش بهتر امور صورت می‌گیرد و مقام تفویض‌کننده به واسطه صلاحیت قانونی و از جایگاه حقوقی خویش برخی اختیارات را تفویض می‌کند نه بواسطه شخصیت حقیقی خود؛ لذا فوت، عزل و استعفای وی خللی در روند اختیارات تفویض شده وارد نمی‌کند مگر آنکه مقام عمومی جدید تصمیم به انصراف و اعراض از تفویض اختیار نماید.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

۸. شرایط اضطراری و تفویض اختیار

شرایط اضطراری را می‌توان اعم از حوادث غیر مترقبه و فورس ماژور دانست که نظم طبیعی حقوق را دچار دگردیسی می‌کند. تفکر غالب در شرایط اضطراری تعلیق نظام حقوقی است که در نگرشی سطحی مغایر با حاکمیت قانون به نظر می‌رسد. اما تفکر نفی حاکمیت قانون همان بازگشت به وضعیت جنگی به تعبیر جان لاک می‌باشد و در دوران مدنیته قابل قبول نیست. تعلیقی حقوق اداری در وضعیت اضطراری به معنای نقض قانون نیست بلکه تلاش جهت حذف بوروکراسی و تشریفات اداری جهت تسریع امور و مدیریت بهینه دوران اضطراری است. مدیریت دوران اضطرار مستلزم تمرکزگرایی و لغو نظام عدم تمرکز است و دگردیسی صلاحیت قانونی مراجع و مقامات اداری (عمومی) را به دنبال دارد. تمرکزگرایی و تحول در صلاحیت منجر به تشدید سلسله مراتب و تغییر شکل تصمیم‌گیری خواهد شد. «گونه‌های غالب صلاحیت در وضعیت اضطراری عبارتست از: نفی صلاحیت، ایجاد صلاحیت تفویض صلاحیت و تبدیل صلاحیت» (امیر ارجمند و زرگوش، ۱۳۸۷: ۱۹-۱۵)

اصل هفتاد و نهم قانون اساسی به تحدید و تفویض در حالت اضطراری پرداخته است: «در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند». بدین‌ترتیب که صلاحیت‌هایی غیر قابل تفویض نظیر مقررات‌گذاری، در شرایط اضطراری به طور موقت به دولت واگذار می‌شود، اگر چه این امر موجب سلب مسئولیت دولت نمی‌شود. در فرانسه، در شرایط اضطراری رئیس‌جمهور حق اتخاذ تصمیمات فوری را دارد. براساس اصل ۱۶ قانون اساسی فرانسه؛ هرگاه نهادهای جمهوری، استقلال ملی، تمامیت ارضی و یا اجراء تعهدات بین‌المللی در موارد مهم و اضطراری در معرض مخاطره قرار گیرند و روند عادی و قوای حاکمه مختل گردد، رئیس جمهور تصمیمات مقتضی را پس از مشورت رسمی با نخست‌وزیر و روُسای مجلسین و رئیس شورای قانون اساسی اتخاذ می‌نماید.

آنچه مهم است تغییر معادلات نظام تفویض اختیار در شرایط اضطراری می‌باشد. از این رو که در شرایط اضطراری سرعت تصمیم‌گیری و واکنش سریع در برابر حوادث خارجی و غیر مترقبه در درجه اول اهمیت قرار دارد، نظام تفویض اختیار بهترین شیوه جهت اتخاذ تصمیمات سریع و مدیریت دوران اضطرار به شمار می‌رود. لذا تفویض اختیار که در شرایط عادی یک استثنا است در شرایط

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

اضطراری می‌تواند رویه‌ای معمول و عادی در مقابله با بحران‌های موجود باشد. این امر با باز گذاشتن اختیارات مقامات اجرایی و مادون اداری در اخذ تصمیمات و اعمال آنان تحقق می‌گردد. اما هرگز به معنای خودسری مأمورین و مقامات اجرایی نخواهد بود، لذا تفویض اختیار با نظارت شدید و حفظ اصل مسئولیت مقامات ما فوق میسر می‌باشد.

بنابراین در شرایط اضطراری شیوه غالب جهت جلوگیری از خودسری و نفی حاکمیت قانون و یا سوء استفاده از اختیارات بر پایی نظام تفویض صلاحیت است که ضمن اعطای آزادی عمل به مقامات درگیر در بحران و اضطرار منجر به تعطیلی نظام حقوقی و شیوع خودسری و یا جزیره‌ای عمل نمودن نگردد.

نتیجه

بنا به یافته‌های این مقاله تفویض اختیار در حقوق عمومی در حوزه حقوق اساسی و حقوق اداری مکمل یکدیگر و دو روی یک سکه هستند و اگرچه این تفویض امری استثنایی است اما یک ضرورت مهم و اجتناب‌ناپذیر است. بدون در نظر داشت تفویض اختیار نمی‌توان درک دقیقی از نظریه نمایندگی در حقوق عمومی و متعاقباً دموکراسی مبتنی برآن داشت. به عبارتی دیگر تفویض اختیار بستر شکل‌گیری قرارداد اجتماعی است که حقوق اساسی ملت به هیأت حاکم واگذار و سازکارهای تضمین آن و حتی بازپس‌گیری قدرت از این دریچه قابل مشاهده است. از سویی دیگر، در حقوق اداری این امر بویژه در پرتو اصل استمرار خدمات عمومی اهمیتی دوچندان می‌یابد و در خصوص مقاماتی که وظایفشان قائم به شخص است، محدویت‌هایی جدی را وضع می‌کند. از طرفی در حقوق عمومی که اصل حاکمیت قانون کارکردی بنیادین دارد، تفویض اختیار وضعیتی حساس تلقی می‌گردد در حالی که از منظر مدیریتی سازکاری راه‌گشا و تسریع بخش است. به هر تقدیر در حقوق عمومی نظام تفویض اختیار در دو سطح حقوق اساسی و حقوق اداری قابل بررسی و مطالعه است. تفویض اختیار در حقوق اساسی به طور صعودی و برون سازمانی مانند قرارداد اجتماعی و قانون‌گذاری تفویضی رایج است و در حقوق اداری به دو شکل نزولی و عرضی مانند تفویض اختیار مقام مافوق به مقام مادون اداری و واگذاری اختیارات در شرایط خاص به سازمان اداری عرضی صورت می‌پذیرد. تفویض اختیار در امور سیاسی بسیار محدودتر از تفویض اختیار در امور اداری است. شاید هم بتوان مدعی شد تفویض اختیارات سیاسی به طوری که اتخاذ مصالح برتر اجتماعی را به دیگری محول سازد نقض روح قرارداد اجتماعی توسط تفویض‌کننده می‌باشد. اگرچه در حقوق عمومی اصل

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

قائم به شخص بودن مقام نمایندگی (عمومی) است، اما تفویض اختیار سازکاری مناسب جهت بهبود تصمیمات عمومی در شرایط عادی و اضطراری است. ضمناً تفویض اختیار در حقوق اداری یک نظارت درون سازمانی را از طریق تفکیک مقام مجری از ناظر بوجود می‌آورد که به مسئولیت‌پذیری و اثربخشی نیز منجر می‌شود.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

فهرست منابع

آلن ر. بالن و ب.گای پیترز (۱۳۸۴)، سیاست و حکومت جدید، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر قوس

امامی، محمد و کوروش استوارسنگری (۱۳۸۸)، حقوق اداری، چاپ هشتم، تهران: میزان.

امیرارجمند، اردشیر و مشتاق زرگوش (۱۳۸۷)، «نظریه اضطراری حقوق اداری»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۷.

انصاری، ولی الله (۱۳۸۶)، کلیات حقوق اداری، چاپ هفتم، تهران: چاپ هفتم، نشر میزان.

زرگوش، مشتاق، (۱۳۸۵)، «مبانی نظری مسئولیت مدنی دولت در حوادث غیرمترقبه»، مجله حقوق عمومی و حقوق بشر، شماره ۲.

ژان ژاک روسو (۱۳۸۹)، قرارداد اجتماعی، چاپ پنجم، ترجمه مرتضی کلانتریان، نشر آگه.

سنجابی، کریم، حقوق اداری ایران، انتشارات مهر آئین، چاپ سوم، بی‌تا.

طباطبائی موتمنی، منوچهر (۱۳۸۷) حقوق اداری، انتشارات سمت، چاپ چهاردهم.

فروغی، محمدعلی (۱۳۸۸)، سیر حکمت در اروپا، چاپ پنجم، تهران: نشر زوار.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، حقوق مدنی، اعمال حقوقی، چاپ یازدهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

مجموعه آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری (۱۳۸۹)، انتشارات جنگل.

موسی‌زاده، رضا، حقوق اداری (۱۳۸۶)، چاپ اول، تهران: نشر میزان، جلد ۲ و ۱.

هابز، لویاتان (۱۳۹۱)، ترجمه حسین بشیریه، تهران: ، نشر نی.

منابع انگلیسی

Bell, Reginald L. & Nancy Dusty Bodie (2012). Delegation, Authority and Responsibility: Removing the Rhetorical Obstructions in the Way of an Old Paradigm, Journal of Leadership, Accountability and Ethics vol. 9(2)

Bradley and Ewing (1998). Constitutional and Administrative Law, Longman, 14th Editions.

BROWN, Veville and Bell, John (1998), Ferench administrative law, Oxford, 5th edition.

Laughlin, Martin (2012) Foundational Of Public Law, London: Oxford. First edition.

Mahendra, P.Singh (1985). German Administrative Law, Berlin: Springer – Verlay.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]

Murume, S.B.M and Ndudzo (2016). The essence of the principle of delegation of authority, journal of research in humanities and social science, Vol 4, issue 6.
OVIAWE, EDOSA (2015). DELEGATION: Benefits, Limitations & Why Managers Find It Difficult To Delegate, Paper Presentation at the Nasarawa State University, Nigeria.
Robert K.Fleck and F.Andrew Hanseen (2010) Repeated adjustment of Delegated power and History of Eminent Domain, Use Center in law, Economics and organization Research paper No.CO6-13.
Schmitt, Carl (1995). The concept of the political, university of Chicago press, 4th Editions.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-10-31]

[DOI: 10.61186/qjal.10.35.111]